

دانشگاهیان، رسانه ها، و مراکز قدرت

مصاحبه با دکتر سهراب بهداد - اقتصاددان و استاد دانشگاه

در ادامه بحث های نیلگون درباره کارکرد روشنفکران و رسانه های خارج از کشور و ارتباط آنها با مراکز قدرت و منابع مالی، این هفته با دکتر سهراب بهداد مصاحبه کرده ایم.

سهراب بهداد استاد اقتصاد در دانشگاه دنیسن در آمریکا است. او یکی از مولفان کتاب انتقادی «اسلام و سیاست های دولتی» است. از او مقاله های چندی در مورد اقتصاد ایران در سه دهه اخیر در نشریات فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده است، از جمله بررسی مهمی درباره «انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن اقتصاد» در دانشگاه های ایران. سال گذشته او به اتفاق دکتر فرهاد نعمانی کتابی در باره طبقات اجتماعی و موقعیت کار مزدی به نام «طبقه و کار در ایران» به زبان انگلیسی منتشر کرد.

نیلگون: طی یکی دو سال اخیر، میان روشنفکران ایرانی خارج از کشور شکافی افتاده. برخی با اشتغال در ستادهای فکری محافظه کار ثمره تحقیقات شان را به شکل «مشورت» و «توصیه» به کابینه بوش ارائه کرده اند و برخی دیگر، مثل پست کولونیالیست ها، مسؤولیت اصلی روشنفکرانه یا آکادمیک خود را در انتقاد از سیاست های استعماری در خاورمیانه، انتقاد از آمریکا، و «مبارزه با امپراتوری» می بینند. گروه اول، گروه دوم را متهم می کند که در خدمت سیاست ها تبلیغاتی حکومت تئوکراتیک ایران در آمده اند و گروه دوم گروه اول را «خبرچینان بومی» خطاب می کند که به خاطر منافع وطن خودشان را به امپریالیسم فروخته اند. نظر شما در باره این اختلافات چیست، آیا روشنفکران و استادان دانشگاه می توانند مستقل از این دو گروه بایستند و همزمان منتقد دو دولت محافظه کار و متخاصم باشند. یا بناگزیر، گرایش به یک سمت قوی تر خواهد شد؟ آیا از درگیری های ایدئولوژیک گریز یا گزیری هست؟

سهراب بهداد: خیلی ممنون که در این باره با من صحبت می کنید، چون این یک مسأله جدی است و من هم علاقه مند به این موضوع بوده ام و بنابراین خوشحالم که می توانم اظهار نظر بکنم. در وهله اول این را باید، با خوشحالی، بگویم تعداد روشنفکران ایرانی ای که در خدمت حکومت آمریکا در آمده باشند و برای آن سیاست پردازی بکنند به نسبت اندک است. به ویژه در دانشگاهها چنین کسانی بسیار محدود

هستند. آنهایی هم که [در خدمت سیاستگذاری دولتی] هستند، عمدتاً در ستادهای فکری (تینک تانک ها) اشتغال دارند، ستادهایی چون «انستیتوی هوور»، «آمریکن انترپرایز»، «شورای روابط خارجی آمریکا»، و غیره؛ در دانشگاهها تعداد این افراد زیاد نیست. و بازهم، خوشبختانه، در میان همین افراد هم من ندیده ام که کسی مستقیماً و صریحاً در دفاع از سیاست های حکومت فعلی آمریکا صحبت بکند. معمولاً کمی به نعل و کمی به میخ می زنند، ولی خوب، آنها در موقعیت مشابه [دولت آمریکا] قرار می گیرند. اما همه بسته به این است که بحث آنها و نکته هایی که مطرح می کنند چه باشد. به هر حال این مسأله ای [جدی] است و توجه به آن نیز مهم است. برخی از این افراد معتقد هستند که استفاده از قدرت آمریکا برای پیشبرد سیاست هایی که در ایران دارند شاید یک کار تاکتیکی صحیح باشد. البته برای آنهایی که یک کاسه از حکومت آمریکا دفاع نمی کنند. آنها می گویند کنار آمدن با آمریکا مناسب است. اما [به نظر من] این یک سیاست اشتباه است زیرا آمریکا و سیاست های آن اساساً نمی تواند در جهتی که این افراد مدعی اش هستند عمل کند. تجربه عراق به خوبی آن را نشان داده است و آن روشنفکرانی که با آمریکا همراهی کردند تا فقط صدام حسین را کنار بگذارند، دیدند که مسأله جدی تر، عمیق تر، و مشکل تر شد.

اما پردازیم به گروه دوم که «پست کولونیالیست ها» هستند. خوب، این گروه حرف های جالبی می زند و تا حدودی نیز نمی شود با این حرف ها مخالفت کرد، چون به تفوق و «هژمونی» ی امپریالیسم در کشورهای زیرسلطه معترض است و از حق و حقوق مردم [فرودست] و از خواسته های این مردم و تلاش آنها در نظم دادن به جوامع شان آنچنانکه خود می پسندند، دفاع می کند. این حرف ها به خودی خود درست است، منتها ما اینجا با مشکلی مواجه هستیم. اگر این حرف فقط در آمریکا گفته می شد، اگر بین امپریالیسم و کشورهای زیر سلطه یک دیوار وجود داشت، این حرف بسیار خوب بود. اما در درون همین جوامع زیر سلطه، مبارزه ای در جریان است که در عمل توسط پست کولونیالیست ها نفی می شود. طی صدسال گذشته در تاریخ کشور ما، برای برقراری آزادی، دموکراسی، حقوق زنان، اتحادیه های کارگری، برای همه این ها مبارزه کرده ایم. حالا، امروز آمریکا به دلایل تاکتیکی ای که خودش دارد، آمده مدافع حقوق مردم ایران شده است. آیا از این پس، من دیگر نباید از حقوق مردم ایران صحبت کنم، چون امپریالیسم هم همین حرف ها را می زند؟! به نظر من این نتیجه گیری اشتباه است.

ما نمی توانیم راجع به مبارزه در درون ایران ساکت باشیم، حتا اگر در خارج باشیم. حتا اگر امپریالیسم در یک یا دو مورد از انتقادات ما استفاده بکند. ما باید واقع بین تر و روشن بین تر از این باشیم! امپریالیسم هرگز از کلیت انتقادات ما استفاده نکرده است. ممکن است در یک یا چند مورد نکته هایی را مطرح کند،

اما ما باید هوشیارتر از این باشیم که بگوییم، «چون امپریالیسم دارد از مبارزه ما سوء استفاده می کند، ما باید خاموش شویم.»! به نظر من این استدلال درست نیست. اگر کسی امروز از حقوق زنان ایران دفاع می کند و جورج بوش هم همین کار را می کند، این دلیل نمی شود که ما کار خودمان را نکنیم.

این مسأله ای است که با آن مواجه هستیم و بسیار هم جدی است، به ویژه در آکادمی آمریکا. چون در آکادمی (دانشگاهها) ی آمریکا، به علت نفوذ همین دیدگاه «پست کولونیالیست» و دید ادوارد سعید و نظرات شبیه به آن، یک تب همه جا را گرفته که اصلاً مجال نمی دهد راجع به مسایلی که مربوط به آزادی این کشورها [دیکتاتوری های جهان سومی] است صحبت کرد، بدون اینکه این [پست کولونیالیست]ها بگویند، «آقا تو داری طرفداری از سیاست ها کولونیالیستی و امپریالیستی می کنی.»

خانمی آمده بود برای سخنرانی در دانشگاه ما، یکی از همین بزرگان بررسی های خاورمیانه، [لیلا ابو لوقود]، و در وهله اول، حمله اصلی اش به فمینیست های سکولار بود، در وهله دوم [دفاع از نسبی گرایی فرهنگی] در مثال هایش این بود که آنها که از «پولی گامی» (چند همسری، تعدد زوجات) انتقاد می کنند، در حقیقت، در خدمت امپریالیسم قرار گرفته اند!

خوب، این حرف را مشکل می توان قبول کرد. نه مادر من، نه خواهر من، نه هیچکدام از کسان دیگر من، «نوکر امپریالیسم» نبودند، ولی با چند همسری همیشه مخالفت کرده اند. در واقع، این دیدگاهها [ی پست کولونیالیست] برای من در همین دانشگاه محدودیت ایجاد کرده است. تمام این رشته ها، مطالعات بین المللی، مطالعات خاورمیانه، همه شان همین دید [پست کولونیالیست] را دارند. جالب توجه است که این کسانی که موضع «پست کولونیالیستی» می گیرند، هیچ وقت در داخل ایران این بحث ها را نمی کنند. چون می دانند چنین بحثی در ایران، پیشبردی ندارد، فقط در خارج این حرفها خریدار دارد. من می خواهم پرسم و بفهمم، در این دنیایی که همه چیز [مرتبط است] و امروز که من اینجا صحبت می کنم، حرف من می تواند در هر کجای دنیا به گوش برسد، چه طور می توانیم حرف های اینجا را از حرف های داخل ایران جدا کنیم؟

ما فقط یک نوع حرف می توانیم بزنیم و آن، حرف آزادی مردم خود ما است و مبارزه ای که آنها پیش می برند، حالا اگر امپریالیسم لحظه ای می خواهد از آن استفاده کند، بکند. این درست ما را بر می گرداند به آن سیاستی که در اوایل انقلاب حزب توده مطرح می کرد که نمی توانستیم از آزادی ها دفاع کنیم چون به ما گفته می شد این سیاست لیبرالی است و لیبرالیسم هم در خدمت آمریکا است! دیدیم که

سیاست حزب توده اشتباه بود. دوباره امروز [با حرفهای پست کولونیالیستی] همین اشتباه را داریم مرتکب می شویم!

نیلگون: آیا روشنفکران ایرانی خارج از کشور امکانات و مسؤولیت های بیشتری نسبت به روشنفکران ساکن ایران دارند یا باید داشته باشند؟ یا اینکه با توجه به جو سیاسی شده اخیر (بازداشت ها و اعترافات در ایران، نقش «لابی» ها و «تینک تانک» ی مختلف در آمریکا - نایاک، انستیتوی هوور، انستیتوی واشنگتن برای مطالعات خاور نزدیک، انجمن دوستی ایران و آمریکا و ...) باید محتاط و به دور از سیاست عمل کنند؟

سهراب بهداد: فکر می کنم روشنفکرانی که در خارج هستند و خودشان را نسبت به مبارزاتی که در ایران رخ می دهد متعهد می دانند و از آنها پشتیبانی می کنند، وظایف معینی دارند. در اینجا ما خیلی آزادتر هستیم. اینجا اگر من راجع به مسایل ایران صحبت کنم، شغل ام، جان ام، حقوق آخر ماه ام، هیچکدام در خطر نخواهد بود. در صورتی که در ایران همهء اینها در معرض خطر است. خواه ناخواه برای آنها خطوط قرمز، بسیار روشن تر، نزدیک تر، و خطرناک تر است. برای ما این خطر بسیار کمتر است. بنابراین، وظیفهء ماست، انتظاری که از ما می رود این است، که ما اگر بتوانیم حرف ها [و انتقادات] داخل را فراتر ببریم. فشار سانسور بر ما خیلی کمتر است.

متأسفانه، در گذشته، هم دید پست کولونیالیست و هم رفتار احتیاط آمیز بعضی از روشنفکران ایرانی [ما را از این تعهد برکنار نگه داشته است]. بگذریم از اینکه هرکسی دوست دارد به مملکت اش سفر کند، اقوام اش را ملاقات کند؛ خوب این حق طبیعی آنها است. و خوب، مسلم است که صحبت روشن و آزاد هم ممکن است این رفت و آمد را به خطر بیندازد. علاوه بر این، کسانی که در زمینه های مربوط به ایران تحقیق می کنند، یا کشورهای شبيه به ایران زیرا این تنها مسألهء ما نیست، خوب، رفت و آمد آنها، ادامهء تحقیق آنها، مستلزم آن است که راه را برای خودشان باز نگه دارند. خواه ناخواه، نوعی محافظه کاری به وجود می آید، و خوش بینی ای را نسبت به حرکت های کوتاه دامنه، و تلاش های اندک به وجود می آورد تا بهانه ای باشد که ادعا کنیم وضع به آن بدی ها هم نیست، اشکالات رفع شدنی است، و بنابراین باید آرام بود و در همان حدی که منتقدان داخل مجاز هستند، ما هم در همان حدود باید صحبت کنیم و بیش از آن گفتن، خطرناک است و از این قبیل محافظه کاری ها. به عقیدهء من، این استدلال اشتباه است.

ما گُلّی نداریم که به سر کسی بزیم اما یک کار را می توانیم بکنیم و آن این است که حرفی را که در داخل نمی توانند بزنند، من و شما اینجا آزادیم که بزیم. این وظیفه ای است که ما باید انجام دهیم.

نیلگون: نقش رسانه های فارسی زبان در خارج از ایران را در فضایی که ذکر کردیم چگونه می بینید؟ با توجه به اینکه تعدادی از این رسانه ها بودجه شان را از دولت های آمریکا یا دولت های اروپایی می گیرند، آیا آنها می توانند از جهت گیری های ایدئولوژیک مبرا باشند؟

سهراب بهداد: من نمی توانم فرض کنم که هیچ رسانه ای سمت گیری و طرفی نداشته باشد. هر رسانه ای مدافع نظری است، چیزهایی را بیشتر می پسندد، چیزهای دیگری را کمتر می پسندد؛ و من نمی توانم برای آنها تعیین تکلیف کنم. من فقط می توانم بگویم که به چه رسانه هایی توجه می کنم. همه رسانه ها، از مجله و روزنامه تا رادیو و تلویزیون، هر کدام از جایی می آیند و دیدهای خاص خودشان را دارند. اگر ما فقط رسانه هایی را تأیید کنیم که کلیت دید آنها مطابق با نظرات ما است، نمی توانیم شنونده های زیادی داشته باشیم. اگر ما بتوانیم در نیویورک تایمز یا در مجله های تایم و نیوزویک، حرفی را مطرح کنیم، خیلی هنر کرده ایم و این بسیار کار مهمی است زیرا خواننده و مخاطب بسیار وسیعی خواهد داشت. همزمان می دانیم و قبول هم داریم که دیدگاه نیویورک تایمز یا نیوزویک شاید با دیدگاههای ما متفاوت باشد. ولی مهم این است که آیا ما می توانیم نظرات خود را به آنجا بکشانیم و در آن رسانه مطرح کنیم. به نظر من، اگر بتوانیم چنین کاری بکنیم، حالا دید آنها هر چه می خواهد باشد، هیچ اشکالی ندارد.

مهم این است – که به بحث اول ما هم بر می گردد – که اصالت نظر ما تا کجا است. این اصالت، با اینکه در کدام رسانه مطرح شود، از بین نمی رود. ما باید صحبت خودمان را مطرح بکنیم، و هر کجا که بیشتر شنونده داشته باشد بهتر است. مهم این است که برای پیدا کردن شنونده بیشتر، حرف مان را محدود نکنیم [خود سانسوری]. من یک بار وقتی که با یک رادیو صحبت کردم و حرف مرا سانسور کردند و گفتند که این حرف شما در راستای مخالفت با حکومت [ایران] است و ما نمی توانیم آنرا پخش کنیم، من هم گفتم خیلی ممنون، از این به بعد من هم با شما کاری ندارم، و دیگر هیچوقت با آن رادیو صحبت نکردم.

اگر رسانه ای مضمون صحبت مرا محدود نکند، من حرف خودم را خواهم زد. منتها این را هم بگویم که صحبت ام را به طور علنی خواهم کرد. در کنفرانس های بسته و غیر علنی [ولو اینکه سانسور هم نباشد] که مشورت می خواهند، من هرگز شرکت نکرده ام. به آنها گفته ام فقط در مکانی که عمومی و «پابلیک»

است و همه می توانند آنرا بشنوند، در آنصورت می توان و باید شرکت کرد. مسلم است که همه رسانه ها دیدهای خاص خودشان را دارند.

نیلگون: آیا می توان میان نقش روشنفکران و نقش رسانه تشابه قایل شد؟ مثلاً آیا بحث های گرامشی یا ادوارد سعید درباره نقش روشنفکران در قبال قدرت و «هژمونی» قابل انطباق بر نقش رسانه ها نیز هست، یا اینکه چنین مقایسه ای را درست نمی دانید؟

سهراب بهداد: من دید «توطئه» (یا «کانس پیره سی») را ندارم. هرگز نمی گویم، مثلاً، چون رادیو بی بی سی را دولت بریتانیا حمایت مالی می کند، پس حتماً همه برنامه هایش در خدمت سیاست های انگلیسی ها است. من این عقیده را ندارم. درست است که آن رادیو در یک حد کلی برای پیشبرد سیاست های بریتانیا درست شده، اما من فکر می کنم در محیط های غربی، و در فضاهای روشنفکری غرب، تا اندازه زیادی خودمختاری نسبی وجود دارد و رسانه ها اقتدار نسبی دارند.

بنابراین، این رادیوها این توانایی را دارند، منظورم بخش ویراستاران (ادیتوریال) و گروههای تنظیم کننده برنامه ها است، که برحسب تمایلات خودشان، جهت گیری نظرات را معین بکنند. پس [گرایش برنامه ها] تا اندازه زیادی برمی گردد به کسانی که تهیه کننده و تنظیم کننده برنامه ها هستند، و نه الزاماً ماهیت کلی آنها. یعنی برنامه هایی می تواند وجود داشته باشد که بسیار آموزنده باشد، بسیار مفید باشد، و الزاماً هم حامل سیاست های حکومت معینی نباشد.

نیلگون: در مورد رادیوهای فارسی زبان خارج از ایران چه ارزیابی ای دارید؟

سهراب بهداد: روشنفکران ایرانی باید گوش شان را باز کنند، همه رادیوهای ایرانی را بشنوند، و هر جا هم که تریبونی پیدا کنند و بتوانند حرف شان را آزادانه بزنند، از آن استفاده کنند. وقت خود من محدود است تا به همه رادیوها و همه برنامه ها گوش بدهم اما این را باید بگویم: تا این زمان، چند بار که من با رادیو زمانه صحبت کرده ام، سانسور نشده ام. بنابراین، من از لحاظ کار خودم، اعتراضی ندارم، در حالیکه با بعضی از رادیوهای دیگر که صحبت کرده ام سانسور شده ام و دیگر با آنها دوباره صحبت نکردم. از طرف دیگر، به بعضی از برنامه های رادیو زمانه هم که توجه و گوش کردم، یا روی سایت آن دیدم، به خصوص از لحاظ فرهنگی آنها را خیلی غنی دیدم؛ و از این لحاظ، خوشحال هستم. چون یکی از مسایل مهمی که در جامعه ما مطرح است، دستیابی به مسایل فرهنگی و داشتن یک عمق فرهنگی است. نفی کامل غرب که در ایران صورت می گیرد، دست کم توسط حکومت و بعضی از روشنفکران، به نظر من نادرست است.

ما جوامع را برحسب ملاک های خودمان ارزیابی می کنیم ولی هیچ جامعه ای را نمی توان سراسر طرد کرد یا سرتاپا پذیرفت. این دیدی که رادیو زمانه در ارزیابی جنبه های مختلف فرهنگ غرب دارد، من این را مفید می بینم. در زمینه فرهنگ ایران هم برنامه های خوبی داشته، برنامه های موسیقی اش هم جالب بوده، مبتذل و دم دستی نبوده. بنابراین، من نظر منفی ندارم و این را هم البته نمی توانم بگویم که در جهت بازسازی رژیم [ایران] بوده یا نبوده، چون واقعاً به همه برنامه ها گوش نکرده ام، ولی آنهایی را که شنیده ام، چنین خصوصیتی نداشته اند.

لینک های مرتبط:

طبقات و نیروی کار در ایران - مصاحبه رادیو زمانه با سهراب بهداد به مناسبت انتشار کتاب «طبقه و کار در ایران»

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2006/10/post_19.html

سهراب بهداد، انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی - اسلامی کردن اقتصاد در دانشگاه های ایران

http://www.nilgoon.org/pdfs/Sohrab_Behdad_Cultural_Revolution.pdf

سهراب بهداد، نامه سرگشاده به کمیته آزادی آکادمیک در خاورمیانه و آفریقای شمالی درباره نقش عبدالکریم سروش در انقلاب فرهنگی اسلامی

<http://www.iranian.com/Letters/1999/May/soroush.html>

سهراب بهداد، دموکراسی در فضای آزاد، تجربه برلین

<http://www.mihan.net/archive/pdf/16.pdf>

سیاست در کار روشنفکر و رسانه - مصاحبه با دکتر اکبر مهدی

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/11/post_87.html

روشنفکر، رسانه و قدرت - مصاحبه با رامین احمدی، بخش اول

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/10/post_82.html

گفتن حقیقت به قدرت - مصاحبه با رامین احمدی، بخش دوم

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/10/post_83.html

عبدی کلانتری، روشنفکران در تبعید

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/10/post_86.html

بازتولید کدام قدرت؟ - انتقاد از رامین احمدی و نیلگون

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/10/post_85.html

عبدی کلانتری، به اسم دموکراسی

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/07/post_67.html

عبدی کلانتری، جنگ آینه ها

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2007/05/post_50.html

انقلاب مخملی در ایران - مصاحبه با دکتر رامین احمدی - نیلگون رادیو زمانه

http://www.radiozamaneh.org/nilgoon/2006/11/post_23.html

محدودیت برای «پروژه دموکراسی ایران» در کابینه بوش

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,2144,2880729,00.html>

بودجه دولت آمریکا برای گسترش دموکراسی در ایران

http://www.nilgoon.org/articles/Kalantari/Kalantari_June05_2007.html